

گوشه‌ای از خاطرات دو چهره سیاسی انگلیسی

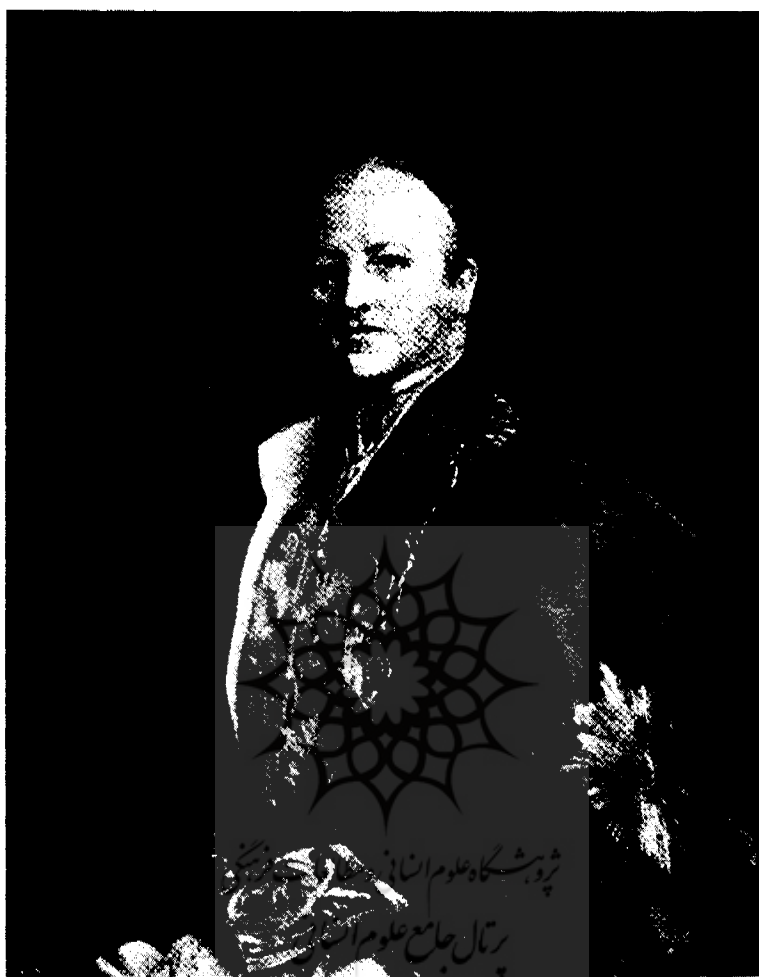
سر ادوارد گری — سر هارولد نیکلسن

- ۱ -

سر ادوارد گری خاطراتی دارد که ترجمه آلمانی آن را زیر دست دارم و از آن قسمتی را برای علاقه‌مندان نقل می‌کنم. گری بعدها به درجه لردی از نوع ویکننت رسید و پس از جنگ بین‌المللی اول از سیاست کناره گرفت.

در صفحه صد و شصت و پنج جلد اول می‌نویسد: ایران خوش نداشت تفاهمی بین بریتانیا و روسیه برقرار باشد. در گذشته، وجود خصومت میان دو دولت قدرت‌مند را کلید رمز مضمون ماندن حویث یافته بود و عادت شده بود که یکی را به جان دیگری بیندازد و از این راه برای خود فرصت نفس دست و پا کند. پس با عقد قرارداد ۱۹۰۷ امکان این نوع عملیات از میان رفت، لیکن علت اصلی ناخرسندی در این نکته نهفته بود که استقلال و تمامیت ارضی که در مقدمه قرارداد با آن سهم بوق و کرنا و عشق و علاقه اعلام شده بود در حقیقت همانند بئر کاغذی بیش نبود.

بهنگام عقد قرارداد ۱۹۰۷ ایران به واسطه وجود امتیازات مربوط به تلگراف، قزاق‌ها، جاده‌ها و جز آنها همچون گوی مجوفی سوراخ سوراخ شده بود و قسمت اصلی سهم روسها شده بود و نتیجتاً گرفتار و مقروض روس و انگلیس گردیده بود و مداخل و عواید مملکتی همه در گرو بود. ایران روز بسروز به قرضه جدیدی محتاج می‌شد. بودجه بکلی تعادل خود را از دست داده بود. ناامنی، زندگی خارجیان را بمخاطره جدی انداخت و دخالت روس و انگلیس را ایجاب می‌کرد، مخصوصاً "سرحدات روسیه و مناطق شرق و غرب دستخوش چنین وضعی شده بود. من انتظار نداشتم که این قرارداد موجب تخفیف دخالت‌های بیرویه روس در شمال ایران گردد. محال بود عقربه ساعت که استقلال ایران را در خطر انداخت متوقف گردد یا عقب کشیده شود. منتهی تا حدودی امیدوار شده بودم، زیرا دخالتها فقط در منطقه نفوذ روس صورت میگرفت. وزیر روس (سازانوف - ایزولسکی) پایبند تعهدات منعکس در قرارداد بودند. ولی ما، مورین سیاسی و فمصولی و احیاناً "نظامی آنها حد اکثر سوء استفاده را معمول می‌داشتند، به تصور اینکه روسیه پهناور و وسیع است و تزار هزاران فرسنگ بدور و از اوضاع بی اطلاع. ناچار ایزولسکی و سازانوف حد اکثر کوشش خود را بکار می‌بستند که ما، مورین



سرادوار دگری

خود را بمفاد قرارداد وفادار سازند. پس با وجود این رویدادها بهیچ وجه نمی‌شد قرارداد را با استقلال و تمامیت ارضی یک کشور منطبق دانست. علت را باید در استبداد خودسرانه ماء‌مورین جستجو کرد که نظم و ضمانت اجرایی در کار نبود. هریک از ماء‌مورین از کوچک و بزرگ نظرات خاص و شخصی داشت و اقدامات خود را با آمال و آرزوهای شخصی منطبق می‌ساخت. روسیه چند نوع ماء‌مور داشت، بعضی موافق با سیاست سازش با انگلیس بودند و برخی بطور صریح و جدی با قرارداد مخالفت می‌کردند. اگر جای تزار، کرمول یا ناپلئون سلطنت میکرد می‌شد نظم و نسقی به وجود آورد، ولسی متأسفانه چنین نبود...

- ۲ -

سرهارلد نیکلسن سرگذشت پدرش سر آرتور نیکلسن (که بعد لرد کارنک اول شد) را به رشته تحریر در آورده و کتابی خواندنی پرداخته است . در صفحه ۷ و ۷۳ آن می نویسد :

در مسائل شرق نزدیک تحول بسیار پیچیده‌ای در شرف تکوین بود . روسیه در اثر تسخیر برق آسا و پیشینی نشده ، بر خبوه و بخارا و سمرقند مسلط شد و در ماه فوریه ۱۸۸۴ مرورا نیز اشغال کرد و تا سرحد جیحون به پیشرفت خود ادامه داد .

کمیسیون مختلطی ما ، موریت یافت باین مسئله ، خادرسیدگی کند . و چون دولت افغانستان در برابر تضمین تمامیت ارضی و استقلال داخلی ، حفظ منافع خود در خارج از کشور را به دولت بریطانیا واگذار کرده بود ، برنامه این کمیسیون تعیین و تشخیص یک مرزی بود که از طرف دولت روس بطور قطعی بعنوان مرز افغانستان محترم شناخته شود و ضمناً " آخرین نقطه " نفوذ محسوب گردد .

با وجود این در ماه مارس ۱۸۸۵ روسها طالب دره ، پنجاب بودند که داخل خاک افغانستان بود . در زمان اشغال این دره ، نایب السلطنه هندوستان (لرد دوفرین شوهرخواهر نیکلسن) میزبان امیر عبدالرحمن خان در راولپندی بود و چون حیثیت دولت بریطانیا در گرو بود لرد دوفرین بطور اضطراری پیشنهاد کرد که برای باز پس گرفتن آن دره باید بکمک افغانستان شناخت .

پس جنگ انگلیس و روس اجتناب ناپذیر بنظر رسید . دول اروپائی هيجان زده شده بودند . ناگهان امیرافغان ، در برابر تعجب و خشنودی همگان ، چون از جنگ بیزار بود با نهایت بزرگ منشی انگلیس را از تعهدات خود معاف کرد و اظهار داشت کوچکترین علاقه‌ای بمالکیت دره مذکور ندارد . هیأت رفع اختلاف میان مرزی نفسی کشید و بکار خود ادامه داد و در ماه ژوئیه ۱۸۸۷ پرتگلی بامضاء رسید . در تمام مدت کشمکش ، روابط در مملکت غیر دوستانه بود و تفاهمی وجود نداشت . با توجه به این مراتب نیکلسن نهایت احتیاط را در امور بکار میبست .

نخستین اختلاف در مورد راهی که قرار بود پایتخت را به بحر خزر وصل کند پدید آمد . سر - رژیبالد تمپسن اعتقاد داشت جاده‌ای که رشت را به تهران ارتباط دهد گواه ذلیل بودن شاه در برابر درخواست‌های روسهاست . بنا براین با راه سازی بهرنوع و هر صورت مخالفت میورزید . اما نیکلسن با نظرات او موافق نبود . مشارالیه توضیح داده بود که دولت ایران در مقابل زورگویی روس بهر حال تسلیم خواهد شد و البته ساختن این راه ارتباطی ، جهات مثبتی نیز دارد ، یعنی منافع تجارتهی حاصله بیش از مضرات سیاسی آن خواهد بود و انگلیس در منافع بازرگانی بنوبه خود سهم بسزایی خواهد برد ، البته مشروط بر آنکه راههایی هم در جنوب به موازات اقدامات روسها در شمال ساخته شود و مورد استفاده قرار گیرد .

بنا براین سعی وافر میدول داشت تا امتیاز کشتی رانی رودکارون و ایجاد جاده ارتباطی محمره و شوشتر و خرم آباد و بروجرد به تهران عملی شود . بلافاصله پس از آن روسها خواهان اعطاء امتیاز جاده تهران به مشهد شدند . پس ناله و فغان نیکلسن بلند شد که ما آب در هاون میکوبیم . در

صورتیکه روسها با اعمال روشهای خشن، بی چون و چرا، کارهای خویش را از پیش میبردند. بالاخره پس از مدتی و با زحمات بسیار و تطمیع قابل توجه، آن جاده ساخته شد.

علاوه بر وظایف فوق الذکر، نیکلسن فریضه خود میدانست که دوستی و اعتماد ایرانیان را بخود جلب کند. به دوستی نوشت تمام کوشش و سعی من مصروف شدن با ایرانیان است. لیکن روسها در این مورد نیز از ما جلو افتاده‌اند. در طرف یکسال ایرانیان آنقدر ابراز اعتماد و احتیاج به سفارت از خود نشان میدادند که نیکلسن در محذور قرار گرفت.

شاه ایران هم پیش از حد متعارف خود را نیازمند به شور و دوستی کاردار سفارت انگلیس نشان میداد. ناصرالدین شاه در آن زمان پنجاه و هشت سال از عمرش میگذشت و بیست و هفت سال از دوران سلطنت خود را پشت سر گذارده بود. احساسات ضد انگلیسی او که مربوط به جریان هرات در سال یکهزار و هشتصد و پنجاه و هفت مسیحی بود بر اثر دیدار از انگلیس در سالهای ۱۸۷۳ و ۱۸۷۵ تخفیف یافته بود و بجای آن تاء ترو تاء سف شدید او دیده می‌شد از اینکه چرا انگلیس کمک های عملی تری نمی‌کند تا او را در قبال درخواست های روز افزون روس کمک کند. شاه از مذاکره با کاردار جوان لذت میبرد. از رفتار دوستانه و صراحت لجه تءام با همدردی او خوشوقت و خوشحال بود. مخصوصاً " حوصله کاردار در گوش دادن به تضرع و شکایات اولیا، امور مورد تمجید شاه قرار می‌گرفت. سه کرات به دربار خوانده میشد و مکاتبات زیادی میانشان رد و بدل شد. پس از یکسال شاه باو قول داد که بدون اطلاع و صوابدید نماینده انگلیس هیچ نوع قرار محرمانه ای با دولت نگذارد.

اغلب مذاکرات، میانشان در آلاچیق باغ اندرون صورت میگرفت و در حالی که شاه جفه الماس نشان بکلاه داشت و قرقرکنان سبیل های پر پشت خود را تاب میداد نیکلسن زیر سایه درخت عظیم نارون مشرف به جوی آبروان نظرات خود را معروض میداشت و قرارها شکل و صورت میگرفت ناصرالدین شاه که مرد باحیثیتی بود بقول خود مو به مو وفا کرد. پس وزارت خارجه انگلیس از خوشحالی سر از پا نمیشناخت و نیکلسن بدریافت نشان مپشل و ژرژ مقدس مفتخر گردید. نیکلسن با این همه توفیق در اشتباه قرار نگرفت و بلرد دوفرین گزارش داد گاهی خیال می‌کنم پادشاهی که در دربارش انجام وظیفه می‌کنم دارای سلامت نفس نیست. اینجا همه چیز در حد کزی است و بندرت میشود راه راست را پیمود. برای نجات ایران باید تضمین و تأمین کافی بدهیم.

در بهار ۱۸۸۵ آرتور نیکلسن بسمت نایب اول منصوب و بکار داری موقت سفارت بریطانیا بر قرار گردید. مقدر نایب اول جوان چنین بود که بجای چند ماه کارداری موقت دوسال ونیم مسئول و حافظ منافع انگلستان در تهران باشد. امری بود بیسابقه در تاریخ سیاسی ایران و انگلیس. این فرصت و اقبال نقطه عطف خدمات سیاسی مشارالیه به شمار می‌آمد و موجب احساس مسئولیت و اعتماد بنفس او گردید. . . . بخصوص با اهمیت وضع ایران برای حفظ هندوستان بی برد و در ضمن بقضواتها و نظراتی دست یافت که بعدها در زندگی سیاسی او تأثیر گذاشت. فی المثل فهمید که فشار و تجاوز روس بطرف سرحد هند تنها هجوم نظامی به شمار نمی‌رفت. . . . همچنین معتقد شد که یاری انگلستان استقلال افغانستان و ایران اضطراری است و دولت متبوعه او میبایست با نهایت اکراه وعده های